



# جنگ جهانی دوم، قحطی و واکنش‌های مردمی در قبال آن

۲۴ - ۱۳۲۰

۲. عدم توجه به نیازهای منطقه و تعیین سهم غله تحویلی بیش از حد توان مردم.  
۳. بدرفتاری مأمورین جمع‌آوری.  
۴. عدم پرداخت بهای غله تحویلی.  
در اینجادر لایله چهارگانه فوق را با استناد به برخی اسناد توضیح می‌دهیم.

در سال ۱۳۲۱ مردم مشهد پس از اطلاع از تصمیم دولت درباره حمل مازاد غله خراسان به تهران به اعتراض برخاستند و در صدد جلوگیری از آن برآمدند. سه تلگراف جداگانه که یکی به اعضای اتاق تجارت و بازرگانی مشهد و دو تای دیگر به امضای جمعی از تجار و بازرگانان و سرشناسان مشهد به تهران مخایره شده حاوی اعتراض مردم مشهد به این مسأله و تذکر پیامدهای آن است. مضمون یکی از این تلگرافها چنین است: «جناب آقای نخست‌وزیر... امساله به واسطه حسن تدبیر اولیای امور استان نهم علاوه بر آنکه گندم و نان خراسان را تأمین نموده بودند ممکن بود مازادی هم که داشته باشند مندرجا به نقاط دیگری که احتیاجمند هستند تقدیم داریم... ولی متأسفانه در نتیجه سوءتدبیر دولت و... موجب شده گذشته از آنکه اطمینان به

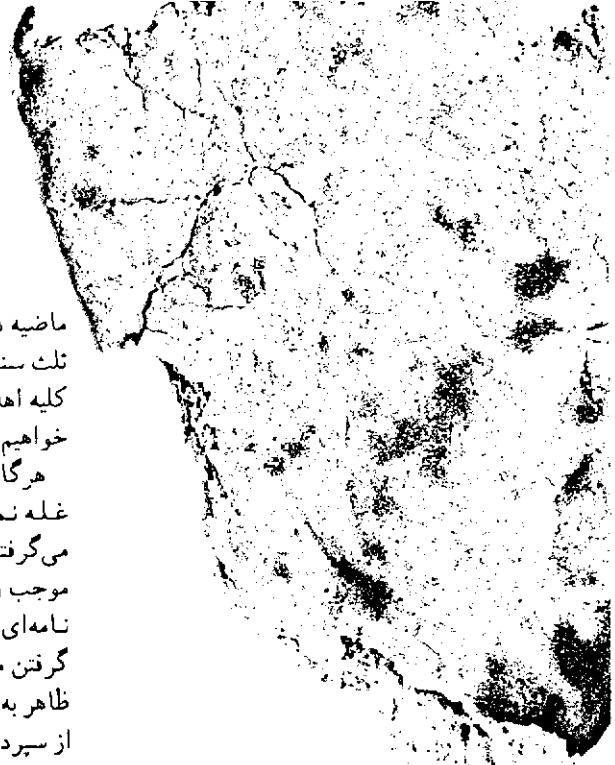
**الف. واکنش در قبال اخذ مازاد غله و نپرداختن بهای آن.**

اخذ غله مازاد بر نیاز روستاییان ادامه سیاست رژیم در دوران پیش از اسماعیل بود که پس از ورود نیروهای متفقین و با راهنمایی و فشار آنها تشدید شد. هدف از اجرای این برنامه، تأمین غله موردنیاز شهرها و نیز متفقین بود. این سیاست در همه کشورها اجرا می‌شد، ولی عواملی که موجب واکنش و مقاومت مردم ایران گشت، عبارت بود از:

۱. تفاوت نرخ غله در بازار آزاد با نرخ خرید دولتی.

در این مقاله می‌کوشیم به بررسی برخی از واکنشهای مردمی در خلال سالهایی که کشور ما تحت اشغال نیروهای متفقین قرار داشت بپردازیم. البته در اینجا بررسی واکنشهای عوامل خارجی نظیر جاسوسان آلمانی از جمله مایر، گومانا، شولتسه، و وابستگان داخلی آنها و نیز احزاب سیاسی را در نظر نداریم و فقط به عکس‌العملهای مردم در قبال قحطی و گرانی و کمیابی کالاهای فشار مأمورین دولتی به منظور اخذ مازاد غله روستاییان و عدم پرداخت بهای آن اشاره می‌کنیم.

نخست از دو موضوع اخیر که جنبه محلی و کمتر فراگیر دارد سخن می‌گوئیم و سپس به واکنشهای مردم در قبال کمیبود کالاهای ضروری در شهرهای مختلف می‌پردازیم.



ماضیه در نهایت خوبی بوده و حاصل هذله‌السنه ثلث سنه ماضیه است. از این اقدام دیکتاتوری کلیه اهالی بیچاره و اگر ادامه پیدا کند متواری خواهیم شد...»<sup>۲</sup>

هرگاه نیروهای کشوری موفق به وصول مازاد غله نمی‌شدند، از نیروهای نظامی کمک می‌گرفتند که طبیعتاً مشکلاتی را فراهم می‌کرد و موجب واکنش مردم می‌شد. در اینجا قسمتی از نامه‌ای را دربارهٔ دخالت نیروهای نظامی در گرفتن مازاد غله از مالکان می‌خوانید: «... در ظاهر به عنوان نبودن مازاد، شروع به شکایت و از سپردن تعهد و پرداخت مازاد غله خودداری نموده‌اند تا بالاخره ناچار شده‌ایم عده سرباز برای کمک مأمورین از کرمان فرستاده‌ایم که طبق مقررات به مأخذ تعهدات سال ۱۳۲۲ مازاد آنجا را وصول و برای تأمین نان شهر رفسنجان اختصاص دهد و به این تفصیل هنوز موفق به اخذ تعهد از مشارالیه که سایر مالکین که تعیت او می‌نمایند نشده‌ایم...»<sup>۳</sup>

گفتیم که یکی از دلایل مقاومت مردم عدم پرداخت بهای غله تحویلی بود. در ذیل نامه رئیس مجلس شورای ملی، محمدصادق طباطبایی را به نخست‌وزیر می‌خوانید که در پی شکایت چند تن از مالکان گران نگاهاشته شده است: «جناب آقای نخست‌وزیر، سرخوش، رضایی، اربابی راجع به مطالبه مبلغی از بابت بهای غله تحویلی به اداره خواربار تلگرافی به شماره ۱۶۵ مورخه ۲۴/۱/۲۵ از گران به مجلس مخابره و رونوشت به آن مقام نیز فرستاده است. مقرر فرمائید در رفع شکایت اقدام نموده و جوابی که باید به دادخواه نوشته شود، اعلام دارند...»<sup>۴</sup>

دربارهٔ عامل تفاوت بهای نرخ دولتی و آزاد غله یکی از اسناد موجود در این باره را بررسی می‌کنیم. در پی شکایت مالکان در جزین تربت حیدریه به نخست‌وزیر، وی به رئیس کل دارایی دستور داد که به موضوع رسیدگی کند. میلسبو به نخست‌وزیر چنین پاسخ می‌دهد: «جناب آقای نخست‌وزیر، موضوع شکایت خرده مالکین دهستان در جزین از کمی بهای غله پاسخ مرقومه شماره ۱۱۶۲۷-۲۳/۶/۱۱ معروض می‌دارد بهای آزاد غله در کلیه نقاط کشور رو به تنزل بوده‌اند، اغلب نقاط تفاوت بهاء دولتی و بهای آزاد خیلی کم می‌باشند، بنابراین بالا بردن

وجود گندم مورد احتیاج باقی نیست و وضع نان و خواربار خراسان به کلی در خطر افتاده محتمل است چند روز دیگر خدای نکرده خراسان دچار قحطی بشود و مشکلی به مشکلات دولت و مملکت بیفزاید...»<sup>۵</sup>

حمل غله مازاد که بدون رعایت جوانب امر صورت می‌گرفت موجبات نگرانی شدید اهالی مشهد را فراهم آورد تا جایی که از سوی نماینده بجنورد طی تلگرافی خطاب به نمایندگان مجلس خطر انقلاب در خراسان را گوشزد کرد: «جناب آقایان امیرتیمور رونوشت آقای طوسی نمایندگان محترم مجلس، سوء رفتار و بردن تمام خواربار و گندم خراسان از طرف دیهیمی رئیس اداره خواربار... موجب تشویش و نگرانی شدید خاطر عامه شده و تاکنون با تدابیر لازمه جلوگیری به عمل آمده، هرگاه فوراً تغییر نکند انقلاب خراسان حتمی است...»<sup>۶</sup>

همچنین در تلگراف عده‌ای از مردم خمین خطاب به مجلس شورای ملی آمده است: «توسط جناب آقای دکتر مصدق مجلس شورای ملی... ۱- مازاد رعیت، با اینکه آقایان نمایندگان و زمامداران محترم مجلس مستحضرنند عایدات سالیانه رعیت تکافوی مصارفشان را نمی‌کند... به چه تصورات رعایا را مشمول مازاد می‌نماید. ۲- مازاد مالکین، رئیس خواربار الیگودرز مامور به محل اعزام با عدم توافق مالکین به میل خودشان اظهارنامه تنظیم و برده‌اند مع الوصف اظهارنامه‌ها را به وسیله خود مأمورین به محل اعاده با دستوری که به اضعاف مضاعف باید تنظیم شود مقصودشان صدی پنجاه به مازاد سنه

قیمت در یک چنین موقعی اثرات نامطلوبی را داشته و سبب بالا رفتن بهای بازار سیاه خواهد گردید... رئیس کل دارایی»<sup>۷</sup>

واکنش در برابر این مسأله، مقطعی و فقط در حد عدم تحویل مازاد غله یا اعتراض به مسئولان محلی و حداکثر نوشتن نامه به مقامات بالاتر بود و فراگیر و گسترده نبود و معمولاً هم قضیه با دخالت نیروهای نظامی و یا پادرمیانی مقامات محلی و مملکتی فیصله می‌یافت. این مطلب از خلال اسناد موجود به روشنی دریافته می‌شود.

## ب. واکنشهای گسترده

در این قسمت به برخی از واکنشها و اعتراضهای گسترده مردم در قبال وضع موجود می‌پردازیم. در اینجا واکنشهای صنفی را که عمدتاً کارگران کارخانه‌ها یا کارکنان ادارات انجام می‌دادند در نظر نداریم، زیرا از یک سو این قبیل اعتراضها جنبه صنفی دارد و به کل جامعه باز نمی‌گردد، و از سوی دیگر این گونه واکنشها به ویژه اعتصابهای کارگری بیشتر جنبه سیاسی داشته است و بحث دربارهٔ آنها به‌طور کلی به چارچوب دیگری نیاز دارد. بنابر اسناد و منابع موجود در طول چهار سال اشغال، بدون احتساب واقعه ۱۷ آذر ۱۳۲۱ تهران، پانزده حرکت اعتراض‌آمیز در نقاط مختلف ایران اتفاق افتاد. واقعه ۱۷ آذر را از بقیه موارد به این دلیل مستثنی کردیم که از ویژگیهایی برخوردار است و دارای جنبه‌هایی از مسائل سیاسی و تصفیه حسابهای شخصی است که در جای خود توضیح خواهیم داد. در ذیل به بررسی رخدادهای مزبور می‌پردازیم.

ظاهراً نخستین واکنش اعتراض‌آمیز در برابر کمبود نان و گرانی و کمیابی کالاها مورد نیاز مردم در کرمانشاه به وقوع پیوست. در تاریخ ۶ آبان ۱۳۲۰ مردم کرمانشاه به قصد اعتراض به گران شدن نان، بازار و مغازه‌هایشان را تعطیل کردند و در جلوی شهربانی جمع شدند و در این باره با مقامات مذاکره کردند، ولی مذاکرات به نتیجه نرسید و مردم به ساختمان شهربانی

حمله کردند و بر اثر تیراندازی مأمورین یک نفر کشته و ۲ نفر مجروح شدند: «... قریب دو ساعت با آنها مذاکره ولی موثر واقع نگشت و بر جارت آنها افزوده و به شهربانی حمله به داخل بنا وارد شدند، بنابراین تیراندازی شروع و در نتیجه ظاهراً ۱ نفر از اهالی کشته و ۲ نفر دیگر مجروح (ولی الله) یاسبان شماره ۸۶ تیر خورده... پس از جلوگیری از حمله اهالی و اطمینان دادن به آنها راجع به قیمت نان جمعیت متفرق و فعلاً آرامش برقرار است...»<sup>۶</sup>

باید تذکر دهیم که درباره این واقعه و وقایع دیگری که در پی می آید، به جز یکی دو مورد، تنها اسناد موجود گزارشهای دولتی بوده است، بنابراین خواسته های مردم، شرح ماوقع و تعداد کشته و زخمی و سایر تلفات، برطبق آمار و اطلاعات ارائه شده از سوی دولت و بی شک قابل تردید است. این مسأله در بعضی موارد شدید است، زیرا در شرح ماجرا سخنی گفته شده و به گزارش کوتاهی اکتفا شده است.

دومین اعتراض جمعی که منجر به تیراندازی مأموران انتظامی به سوی مردم گردید، در آذرماه همان سال در داراب فارس اتفاق افتاد. این بار مردم به قصد اعتراض به حمل گندم به منزل رئیس امنیه مراجعه می کنند و پاسخ خود را از لوله تفنگ دریافت می کنند: «وزارت دارایی - وزارت کشور. برابر گزارش تلگرافی ۲۰/۹/۸۶ داراب روز ۲۰/۹/۸ یک ماشین گندم از داراب به طرف محل حمل می شد اهالی داراب ازدحام نموده برای جلوگیری از بردن گندم رفته اند در منزل رئیس دارایی که شکایت کنند جواب نداده،

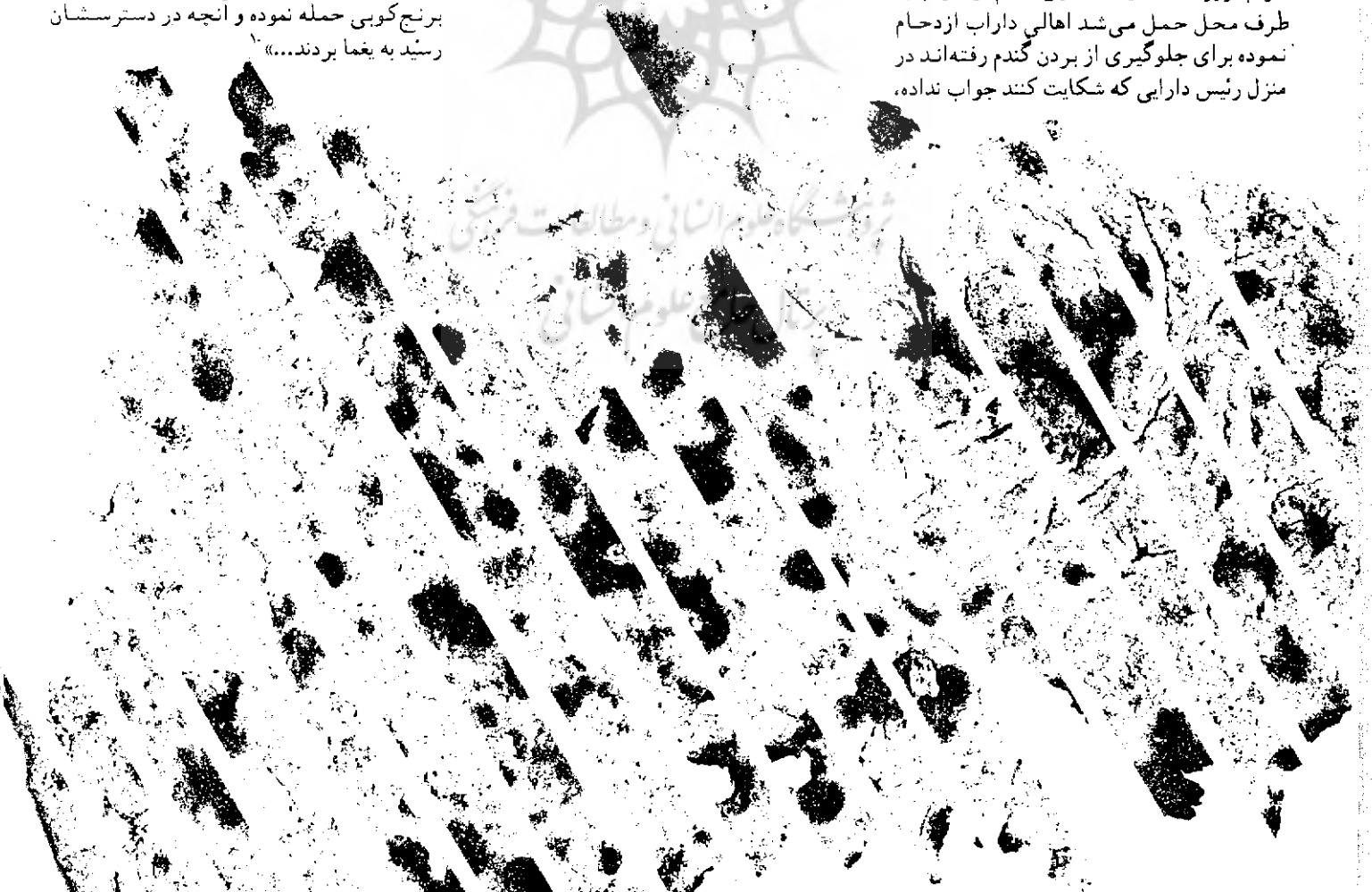
رفته اند خانه رئیس امنیه که فعلاً کفیل بخشداری است برای شکایت، از قراری که شنیده شد با تیر تفنگ جواب داده اند...»<sup>۸</sup>

در سال ۱۳۲۱ بر اثر افزایش بیش از حد فشار ناشی از کمبود، اعتراضهای مردم اوج گرفت. طی آن سال در هشت شهر کشور، رشت، بروجرد، آشتیان، قزوین، گلپایگان، اراک، ملایر و تبریز تظاهراتی رخ داد که در میان آنها وقایع تبریز و اراک از اهمیت خاصی برخوردار بود.

اعتراضها از تیرماه آغاز شد. در هجدهم تیرماه ۱۳۲۱ مردم رشت که از گرانی و کمیابی کالا به تنگ آمده بودند به انبارهای غله و کالا حمله ور می شوند و کالاهای موجود در آنجا را غارت می کنند و با مداخله مأمورین انتظامی غائله خاتمه می یابد. روزنامه اطلاعات در این باره چنین می نویسد: «دو روز پیش در شهر رشت اغتشاشی روی داد که پس از مداخله مأمورین خاتمه یافت... واقعه چنین بوده است که از چندی به این طرف عدم رضایتی نسبت به چند نفر دلال در رشت وجود داشته. این چند نفر دلال تاجرنا آذوقه مردم را خریداری و احتکار نموده اند و چون بر اثر اقدامات آنها نرخ بعضی از کالاهای مورد احتیاج مردم مثل برنج ترقی فاحش می نماید، جمعی ماجراجو مردم را تحریک نموده به کاروانسراهایی که اجناس احتکاری وجود داشته هجوم آورده و در نتیجه

مقداری از کالاها غارت می شود. البته در این ضمن خساراتی هم به عده ای وارد آمده و چند نفر مجروح شده اند. کم کم وضعیت رو به وخامت می گذارد، ولی بر اثر اقداماتی که از طرف مأمورین برای جلوگیری از توسعه دامنه اختلال و اغتشاش به عمل می آید، مردم متفرق می شوند و حادثه تأسفبار رشت خاتمه می یابد و چند نفر محرکین دستگیر و تحت تعقیب قرار گرفته اند...»<sup>۹</sup>

دو روز بعد همین روزنامه که علت واقعه را دلایلهای تاجرنا که کالاهای مورد نیاز مردم را احتکار کرده بودند، ذکر کرده بود طی مقاله ای دلایل واقعه را عدم تحویل جنس در مقابل کوبین و کم کاری مأمورین دارایی و فرمانداری بر می شمارد: «... در اثر عدم مراقبت ادارات فرمانداری و دارایی که مطابق ماه قبل باید در مقابل کوبین به اهالی برنج بدهند و نداده و کوبین قند و شکر در دست مردم باقی ولی خبری از قماش و قند و شکر نبود، همچنین مقدار زیادی سیگار در انبار دخانیات موجود ولی توزیع ننموده و سیگار ایشو جعبه ۱۰ عددی دو ریال بفروش می رسید و به واسطه گرانی روزافزون همه نوع خواربار مخصوصاً برنج و استفاده دلالان و محتکرین و مراجعه اهالی به فرمانداری و نگرفتن نتیجه روز پنجشنبه ۱۸ تیرماه تقریباً دو ساعت بعد از ظهر در حدود دو هزار مرد و زن به سه دسته تقسیم و به کاروانسراها و کارخانه برنج کوبی حمله نموده و آنچه در دسترسشان رسید به یغما بردند...»<sup>۱۰</sup>



در این درگیری نیروهای شهرستانی و ژاندارمری از عهده کنترل مردم برنمی‌آیند و از کنسولگری شوروی در رشت تقاضای کمک می‌کنند و سرانجام مردم به زور سرنیزه روسها منکوب و متفرق می‌شوند و عده‌ای نیز دستگیر می‌گردند.<sup>۱۱</sup>

دومین حرکت اعتراض آمیز در ۱۴ مرداد ۱۳۲۱ در بروجرد به وقوع پیوست. شورش مردم بروجرد منجر به قتل دو نفر و مجروح شدن عده‌ای از مردم و مأمورین گشت، «... روز چهار مرداد از ساعت ۶ صبح به نام کمبود نان اهالی شورش غریبی برپا به دارایی و شهرداری و انبار غله حمله، خسارات زیادی وارد و در نتیجه چندین نفر از مأمورین و اهالی زخمی و دو نفر مقتول...»<sup>۱۲</sup>

به نقل از روزنامه اطلاعات، اغتشاش با دخالت مأمورین خاتمه یافت: «... مأمورین در مقام جلوگیری برآمده و اقدامات لازم در اطفاء اغتشاش نموده‌اند و در نتیجه آرامش برقرار شد، ولی این آرامش باقتل دو نفر و مجروح شدن عده‌ای از مردم و مأمورین به وجود آمده است.»<sup>۱۳</sup>

به گزارش همین روزنامه در ۸ مرداد قضیه با تشکیل جلسه‌ای درباره تأمین نان شهر با حضور ملاکان و کشاورزان و مقامات محلی فیصله یافت.<sup>۱۴</sup>

اعتراض بعدی، در قصبه آشتیان از توابع اراک بود، ولی این بار به دلیل بیشگیری سریع گردان مستقل امنیه اراک و اعزام نیرو به آن منطقه مردم بلافاصله پراکنده شدند و با دستگیری چند تن از سردمداران ماجرا خاتمه یافت.<sup>۱۵</sup>

پس از آن اعتراضها و درگیریهای مردم قزوین بود که در شهریور ۱۳۲۱ اتفاق افتاد. ششم شهریور ۱۳۲۱ عده‌ای از اهالی قزوین به دلیل کمبود و نایابی نان و بسته بودن دکاکین نانوايي دست به طغیان زدند و تعدادی از مغازه‌ها را غارت کردند. در اینجا نیز شورش مردم با دخالت نیروهای روسی سرکوب گردید. در تلگراف گروهی از مردم در این خصوص به نخست‌وزیر آمده است: «... در اثر نبودن آرد و خودداری دارایی اقتصادی از تحویل مقدار موجودی گندم به نانوا، نان به کلی نایاب دکاکین نانوايي بسته شده اهالی گرسنه از اول شب گذشته شروع به شرارت و غارت بازار و دکاکین نموده فعلاً هم ادامه دارد، امنیت جانی و مالی به کلی سلب تعطیل عمومی، وضعیت وخیم و خطرناک...»<sup>۱۶</sup>

مقامات مسئول محلی نیز تلگرافی در این باره به مرکز مخابره کردند که در آن پس از درخواست قوای کمکی به دخالت نیروهای

اشغالگر شوروی نیز اشاره شده است: «دیروز عصر طرف غروب عده از اهالی قزوین به گاراژ خورشید ریخته مأمورین آنها را متفرق از آنجا عده زیادتری به آسیا و محل انبار گندم ریخته با کمک سوار نظام شوروی چند تیر به هوا شلیک و متفرق می‌شوند. چون بعضی از خبازهای بسته شده بیم آن می‌رود که مجدداً اغتشاش بشود هنوز معلوم نیست منظورشان چیست چون عده قزوینی کم و امنیه هم نیست عده کمکی فوری می‌خواهیم...»<sup>۱۷</sup> نخست‌وزیر وقت در پاسخ به این تلگراف دستور رسیدگی و اقدام سریع در این خصوص را صادر کرد.<sup>۱۸</sup> از سرانجام شورش مردم قزوین و مدت آن آگاهی دقیقی در دست نیست.

شورش بعد توسط مردم گلپایگان بوقوع پیوست و وضعیت با سایر مناطق متفاوت بود. مردم دهستانهای اطراف گلپایگان که از سختی معیشت به تنگ آمده بودند رو به سوی شهر نهادند و سر به شورش برداشتند. در تلگراف فرماندار گلپایگان که رونوشت آن در اختیار ما است، در این خصوص آمده است: «وزارت کشور عده‌ای از اهالی ده گوگدین بطور اجتماع برخلاف انتظامات شهری بر اثر شکایات و نارضایتی مأمورین اقتصادی به شهر هجوم نموده برای حفظ انتظامات مأمورین شهرستانی و امنیه مجبور به استعمال اسلحه گرم گردیدند کمک فوری فرستید. اداره اقتصادی را آتش زدند عده قریب سه چهار هزار نفر... فرماندار شریفی»<sup>۱۹</sup> در این شورش عده‌ای دستگیر شدند و چنانکه از تلگراف فرماندار نیز برمی‌آید، مردم را با استفاده از سلاح گرم متفرق کردند، ولی از میزان تلفات اطلاعی در دست نیست. این واقعه در مهر ماه ۱۳۲۱ به وقوع پیوست.<sup>۲۰</sup>

در آذرماه همان سال در ملایر نیز مردم دست به اعتراض زدند، اعتراض مردم ملایر به نسبت سایر مناطق آرامتر و مسالمت‌جویانه بود. مردم در تلگرافخانه شهر متحصن شدند و پس از مکالمه و مخابره حضوری با نخست‌وزیر و قول مساعد وی مبنی بر تأمین نیازهای مردم از تحصن خارج شدند. روزنامه اطلاعات دربارهٔ پایان ماجرا می‌نویسد: «به قرار تلگرافی که از نماینده اداره در ملایر رسیده بر اثر مخابره حضوری با آقای نخست‌وزیر قرار شده است ۲۵۰ تن گندم از ملایر، نهانند و تویسرکان به عنوان وام تحویل مأمورین اقتصادی بشود بعد مسترد دارند و بر اثر حصول اطمینان از منع خروج غله متحصنین تلگرافخانه را ترک نموده‌اند.»<sup>۲۱</sup>

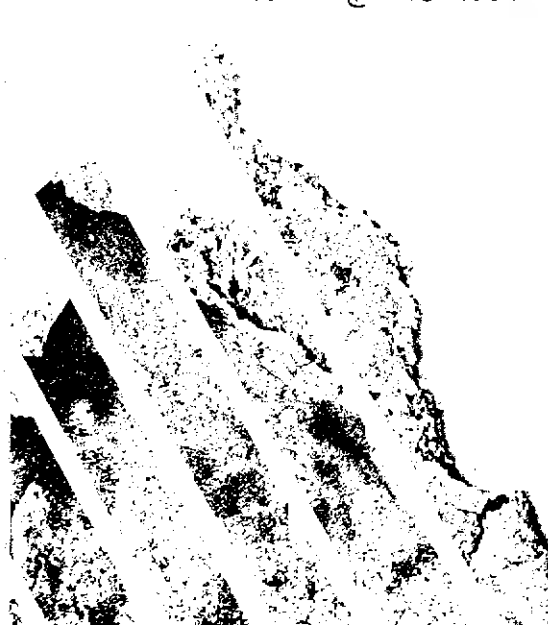
شورش مردم اراک نسبت به سایر مناطق از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا گسترده‌تر و مداومتر است. بنابر گزارشهای موجود، اعتراض

در اراک از شهریور تا اسفند ماه به صورت پراکنده وجود داشت.

در ۲ شهریورماه، وزیر دارایی در نامه‌ای به نخست‌وزیر امکان بروز شورش را در اراک و اطراف آن گوشزد کرد و خواستار اعزام قوای کمکی برای مقابله با وضع موجود شد. نخست‌وزیر نیز در ۱۳ مهر اعزام قوای کمکی ژاندارم را برای تقویت نیروهای موجود به وزیر دارایی اطلاع می‌دهد.<sup>۲۲</sup> ولی این اعزام نیرو، کمکی به حل ماجرا نکرد.

در حدود یک ماه بعد یعنی اواخر آبان، کسبه و بازاریان اراک مغازه‌های خود را تعطیل کردند و دست به اعتصاب زدند، و به دستور قوام السلطنه، نخست‌وزیر، عده‌ای دستگیر شدند.<sup>۲۳</sup> روزنامه اطلاعات در ۲۵ آبان نوشت: «به قرار تلگرافی که از نماینده اداره در اراک رسیده، دو روز است برای تأمین نان شهر پیشه‌وران و بازرگانان اراک بازار را تعطیل نموده و عده‌ای تلگرافخانه رفته و تلگرافهایی به مرکز مخابره کرده و در انتظار جواب می‌باشند، از طرف فرماندار و رئیس شهرستانی برای حفظ انتظامات مراقبتهای لازم شده است...»<sup>۲۴</sup>

در ۲۸ آبان «شریدان» مستشار آمریکایی وزارت خواربار به همراه «بورن» که انگلیسی بود، با مردم اراک که در تلگرافخانه متحصن شده بودند به مذاکره پرداخت و با تطمیع و تهدید آنان را به شکستن اعتصاب ترغیب کرد. شریدان خطاب به افراد متحصن گفت: «مشخصاً قول می‌دهم که در مورد مازاد گندم و بدهی مالکین بررسی کامل کرده، آنچه نیازمندی اراک است به نظارت معتمدین محلی به خود اراک واگذار و چنانچه مازادی بود باید به مصرف جاهایی برسد که احتیاج دارند. با این که من وارد سیاست نمی‌شوم، ولی می‌دانم که دولتین امریکا و بریتانیا هیچ میل ندارند برخلاف نظمی رخ دهد، به شما ابلاغ می‌کنم این اختلال و بازار بستن به هیچ وجه خوب نیست و باید فوراً



در اعاده شهر به حال عادی اقدام گردد.<sup>۲۵</sup> تهدیدها و وعده‌های شریدان موجب شد که مردم از تحصن خارج شوند. این قضیه در اسفندماه نیز تکرار شد. ولی این بار به سرعت خاتمه یافت.<sup>۲۶</sup>

در اسفندماه همین سال تبریز سر به طغیان برداشت و مردم خشمگین تبریز به خیابانها ریختند و به ساختمانهای دولتی و انبارهای غله هجوم آوردند: «مثلاً مردم شهر تبریز که مرکز غله‌خیزترین استان کشور است، در بهمن و اسفند ۱۳۲۱ دچار آنچنان قحطی و گرسنگی گردیدند که ناوها به جای نان، سیب‌زمینی تحویل آنها دادند در نتیجه روز ۲۶ اسفند ماه همان سال مردم دست از کار کشیدند و به عمارت استانداری هجوم بردند. حال آنکه طبق اعلام نظر کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی در آن زمان دولت در نقاط مختلف آذربایجان غله داشت و فقط فراهم ساختن وسیله حمل آن لازم بود.»<sup>۲۷</sup>

بر اثر هجوم مردم به ساختمان استانداری، مسئولان محلی به تکاپو افتادند، ولی «ویوان» مستشار آمریکایی خواربار در آذربایجان به جای هرگونه اقدامی در جهت رفع غائله، از شهر فرار کرد و به تهران گریخت. در جلسه ۳۱ فروردین ۱۳۲۴ در مجلس شورای ملی گزارشی «سوکمیسیون» مجلس در خصوص قضایای تبریز قرائت شد. در آن گزارش آمده است: «در بهمن و اسفندماه ۱۳۲۱ استان سوم دچار مضعیفه نان بوده به طوری که ۱۸ هزار تن مصرف آنجا را تشخیص داده‌اند... علیهذا آقای فرخ وزیر خواربار در بهمن ماه ۲۱ به تبریز مسافرت کرده و دستور اکید داده‌اند، ولی گزارش رئیس دارایی و خواربار حاکی به عدم موفقیت است و در موقعی که آقای ویوان از طرف وزارت خواربار مأمور تبریز شد، قراردادی جهت تحویل دو هزار تن غله... منعقد ساخته معذلک تأمین حوائج ضروری نشده تا آنکه در ۲۴-۲۵-۲۶ اسفند ماه ۱۳۲۱ اغتشاش و بلوای شدیدی برپا شده و مردم برای نداشتن نان به عمارت استانداری هجوم آورده...»<sup>۲۸</sup> مصدق در همان جلسه راجع به فرار «ویوان» در جریان شورش مردم تبریز گفت: «اگر ویوان نظری نداشت قبل از انعقاد قرارداد استعفا می‌داد و یا به طوری که فرار نمود فرار می‌کرد و به مرکز هم که آمد سکوت اختیار نمی‌کرد...»<sup>۲۹</sup>

از جمله شورشهای مردم در این سال، شورش مردم تهران و بلوای ۱۷ آذر ۱۳۲۱ بود. این ماجرا را به دلیل اثرات سیاسی عمیقی که دارد، پس از ذکر اعتراضهای شهرستانها در سال ۱۳۲۲ مفصلاً شرح می‌دهیم.

در سال ۱۳۲۲، از ۵ شورش و اعتراض گسترده در شهرهای نجف‌آباد، کرمانشاه،

زنجان، سنندج و تبریز خبر داده شده است. نخستین اعتراض در نجف‌آباد به وقوع پیوست، بر طبق گزارشهای موجود، در ۱۱ خرداد مردم بر اثر فشار حاصل از کمبود نان دست به شورش و غارت مغازه‌ها زدند. در نامه‌ای که در همین باره از نخست‌وزیر به وزارت خواربار نوشته شده، آمده است: «وزارت خواربار بر طبق گزارش رسیده در نجف‌آباد ۳۶ کیلومتری شهر اهالی بواسطه کمیابی نان شورش و چند دکان را غارت کرده‌اند. قدغن فرمائید هرچه زودتر در این باب رسیدگی و اقدام لازم به عمل آورده نتیجه را گزارش دهند...»<sup>۳۰</sup>

در ۸ تیرماه مردم تبریز سر به طغیان برداشتند و در خیابانها به تظاهرات پرداختند: «... مردم گرسنه از سه چهار محله شهر که عمده خیابان و نویبر بود کم کم به اداره شهرداری جمع شدند، زن و بچه، جوان و پیر، عور و گرسنه- فریاد ما گرسنه‌ایم، به ما نان نداده‌اند نمی‌خواهیم بمیریم، نان می‌خواهیم به آسمان بلند کردند... جمعیت انبوه‌تر شده بود. مردم فریاد می‌زدند: به ما نه جیت می‌دهند، نه فند می‌دهند، چشم خود را به نان خالی دوخته بودیم که آن را هم به ما نداده‌اند...»<sup>۳۱</sup>

این بار هم مردم به زور سرنیزه خاموش شدند. متأسفانه اطلاع زیادی از نحوه سرکوب مردم و واکنش نیروهای شوروی در این خصوص، نداریم. اعتراض مردم کرمانشاه نظیر همان رویدادی که در سال پیش در این شهر رخ داده بود. مردم در مقابل اداره خواربار جمع شدند و پس از آنکه جواب درستی نشنیدند به ساختمان اداره خواربار حمله‌ور شدند. و مأمورین کلاتری ۲ کرمانشاه نیز به هر نحو که بود، آنها را متفرق کردند.<sup>۳۲</sup>

سپس مردم زنجان به اعتراض برخاستند و دولت طبق معمول اقدام به تقویت قوای کمکی کرد تا مردم گرسنه را با سرنیزه خاموش کند. در نامه جانشین رئیس شهربانی کل کشور به وزارت کشور در خصوص حوادث زنجان آمده است: «(خیلی فوری- محرمانه)- وزارت کشور. طبق گزارش تلگرافی رمز شماره ۱۴۵۰-۲۲۱۶/۹ شهربانی زنجان معروض می‌گردد. در اثر کمی نان ساعت ۸ روز ۶ شهریور عده از اهالی به بازار ریخته دکاکین به کلی تعطیل و احتمال بلوا و شورش می‌رود. اداره ژاندارمری هم عده کافی برای کمک به مأمورین نداشته شهربانی زنجان تقاضا نموده قوای ژاندارمری آنجا تقویت شود مستعدی است اقدام لازم فرموده نتیجه را اعلام دارند.»<sup>۳۳</sup>

آخرین گزارش در مورد تظاهرات مردم مربوط به منطقه کردستان است. در آبان ماه ۱۳۲۲، مردم در مسجد شهر اجتماع کردند و

بازار و مغازه‌ها را تعطیل کردند. در گزارش رئیس اداره خواربار کردستان، ایجاد اغتشاش به تحریکات شهربانی نسبت داده شده است. در این گزارش آمده است: «مجدداً در روز بعد عده به تحریک پاسبانها کسبه را وادار به بستن دکاکین نموده و عده زیادی در مسجد اجتماع نمودند... معلوم شد محرک اداره شهربانی است. اداره نامبرده از دو نظر به این اقدام مبادرت نموده، یکی ایجاد تفرق عمومی بر علیه اداره خواربار زیرا از بدو ورود به آنجا دست مأمورین شهربانی را از دکاکین خبازی کوتاه و در نتیجه پانصد و شصت ریال مقرر که روزانه مأمورین شهربانی از خبازی‌ها دریافت می‌کردند قطع نمود، دیگری ایجاد تزلزل و رعب در فرماندار جدید و تحکم موقعیت فرماندار سابق...»<sup>۳۴</sup>

از اعتصابها و شورشهای مردمی در سالهای ۲۳ و ۲۴ اطلاعی در دست نیست، لذا در همین جا به بحث درباره واکنشهای مردمی خاتمه می‌دهیم و به واقعه ۱۷ آذر می‌پردازیم:

درباره این واقعه اظهارنظرهای بسیار متفاوتی وجود دارد و در تحلیل آن مواضع گوناگونی اختیار شده است. نکته مهمی که در ابتدای بحث باید ذکر کنیم، این است که در مجموعه اسناد وزارت کشور و نخست‌وزیری که در سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شود حتی یک برگ سند در خصوص این واقعه وجود ندارد. این مطلب به خودی خود حائز اهمیت بسیار است و بر ابهامات این واقعه می‌افزاید در اینجا به بررسی واقعه فوق بر اساس منابع موجود می‌پردازیم و تحلیل مختصری از این واقعه به دست می‌دهیم.

صبح روز هفدهم آذر ۱۳۲۱ گروهی از دانش‌آموزان مدارس تهران به سوی مجلس شورای ملی به راه افتادند: «در ۱۷ آذر قرار بود دو ساعت و نیم بعد از ظهر جلسه تشکیل گردد و دستور نیز لایحه جنگلیانی بود که در اطراف آن مذاکره شود و از ساعت سه به ظهر که وکلاء بندریج وارد مجلس می‌شدند دانش‌آموزان دبیرستان ایرانشهر که محل آن در خیابان سعدی واقع است با اخطار قبلی به یکدیگر و اظهار همدردی با هم که دیشب و امروز صبح نان نخورده‌ایم مدرسه را غفلتاً تعطیل و به طرف مجلس رهسپار می‌شوند. در همان حین که صدای فریاد «نان می‌خواهیم» آنها در طول خیابان شاه‌آباد طنین‌انداز بود و مردم را از این منظره متأثر می‌ساخت در میدان بهارستان نیز عده دانش‌آموزان بسیار زیاد شده آنها هم به طرف مجلس هجوم آورده با فریاد «هورا نان می‌خواهیم» وارد کاخ بهارستان شدند.»<sup>۳۵</sup> به نوشته روزنامه ایران دانش‌آموزان، می‌خواستند که رئیس مجلس وزارت فرهنگ، را مجبور سازد

که مدارس را یکسره کند تا دانش آموزان بتوانند در تهیه نان به خانواده خود کمک کنند: «... از فرار معلوم این محصلین از رئیس مجلس تقاضاهایی داشتند و می خواستند که بدین وسیله وزارت فرهنگ را مجبور سازند که مدارس را یکسره نماید تا آنها بتوانند به مسائل داخلی خود رسیدگی کرده و بتوانند اولیاء خود را در خرید نان کمک کنند...»<sup>۲۶</sup>

در جلوی مجلس ابتدا چند تن از دانشجویان برای تجمع کنندگان سخنرانی کردند. تقاضای آنها، در ابتدا حل مسأله نان بود، ولی کم کم خواسته‌ها رنگ و بوی سیاسی گرفت و سپس هرج و مرج در شعارها نیز پدید آمد: «در حالی که جمعیت روبه فزونی می گذاشت تقاضای محصلین نیز مورد بحث قرار می گرفت و مسأله کم کم از اصل منحرف شده و به قضیه نان مربوط شد.»<sup>۲۷</sup>

در حالی که به نوشته روزنامه ایران، قضیه با انحراف از اصل به مسأله نان ارتباط پیدا کرد، به نوشته «انورخامه‌ای» که ادعا می کند از پنجره روزنامه «مردم ضدفاشیسم» [ارگان حزب توده] از ابتدا شاهد ماجرا بوده است، مضمون سخنرانیهای ناطقان و از جمله فردی به نام «هاشمیان» که سخنگوی تظاهرکنندگان به شمار می رفت انتقاد از دولت و تقاضای برکناری قوام السلطنه نخست وزیر بود: «... علی هاشمیان و یکی دو نفر دیگر برای آنها سخنرانی و از دولت قوام انتقاد و تقاضای برکناری او را کردند.»<sup>۲۸</sup>

روزنامه باختر نیز شعارهای این واقعه را چنین ذکر می کند: «... دسته می گفتند پس از خاتمه تحصیل کار می خواهیم، بعضی می گفتند توسعه دانشکده حقوق و افتتاح دوره دکتری را تقاضا داریم و جمعی از بدی جنس و کمی نان شکایت داشتند...»<sup>۲۹</sup> باختر همچنین اشاره می کند که نزدیک ظهر شعارها بتدریج سیاسی شد و به طرح برکناری دولت تغییر جهت داد. سپس در حوالی ظهر جمعیت داخل بهارستان که افسار دیگری نیز به دانش آموزان پیوسته بودند، به داخل صحن مجلس حمله ور شد «... در و پنجره مجلس را شکستند و کلاء رفتند از ظهر به بعد رشته کار از دست مسبین این حادثه بیرون رفت و هرج و مرج پیش آمد ارادل و اوباش هم وارد شدند...»<sup>۳۰</sup>

چند تن از نمایندگان و وزراء از جمله ساعد مراغه‌ای، صدراالاشراف و عباس مسعودی که در محل مجلس حضور داشتند سعی کردند مردم و دانش آموزان را آرام کنند. و این درحالی بود که بخشی از اموال و اثاثیه مجلس به یغما رفته بود. عباس مسعودی و صدراالاشراف مأموریت یافتند که خواسته‌های تظاهرکنندگان را که

نماینده آنان اعلام کرده بود به شخص شاه برسانند. این دو تن پس از ملاقات با شاه به صحن مجلس بازگشتند، ولی پیش از آنکه وعده‌های شاه را به اطلاع مردم برسانند مورد حمله اجتماع کنندگان قرار گرفتند و کتک مفصلی خوردند.<sup>۳۱</sup>

بعدازظهر و تقریباً از ساعت ۳ بعدازظهر چهره تظاهرات بتدریج تغییر یافت و چهره‌های جدیدی در خیابانهای شاه‌آباد اسلامبول و میدان بهارستان دیده شد: «از حدود ساعت ۳ به بعد مردم به تدریج در میدان بهارستان جمع می شدند تا ببینند جریان چیست... ولی برخلاف صبح صورت تظاهر و میتینگ نداشت. تیپ اینها هم با افراد صبح فرق داشت. آنها بیشتر دانشجو و دانش آموز بودند. اینها اغلب از مردمان جنوب شهر و کارگر و کسه و دستفروش و میداندار و غیره، ناگهان از گوشه جنوب غربی میدان یعنی از طرف خیابان وزارت فرهنگ عده‌ای در حدود صد تا صدو پنجاه که بعضی از آنها چوب و چماق در دست داشتند وارد میدان شدند و شعارهای مستهجن علیه قوام می دادند...»<sup>۳۲</sup> منابع دیگری نیز این تغییر ماهیتی جمعیت را ذکر کرده‌اند: «... در بین آنها کارگر، کاسب، عمله، شاگرد مغازه و جمعی ولگرد و اوباش و چند نفر روزنامه فروش وجود داشت...»<sup>۳۳</sup>

از این هنگام به بعد دیگر وضع شهر به کلی تغییر یافت. گروهی با چوب و چماق از خیابانهای شاه‌آباد و اسلامبول به سمت منزل قوام به راه افتادند هرچه سر راه خود یافتند شکستند و مغازه‌ها را به یغما بردند، خانه قوام السلطنه را نیز غارت کردند، ولی خود او را در آنجا نیافتند، زیرا قوام السلطنه به محض آگاه شدن از ماجرا از منزل خود گریخته بود. عصر آن روز، کلیه روزنامه‌های پایتخت توقیف شدند و در تهران حکومت نظامی اعلام شد. دامنه این تظاهرات و درگیریهای خیابانی به روز بعد نیز کشیده شد. و طی این دو روز چندین نفر کشته و چندصد نفر زخمی شدند. اظهارات ذیل، سخنان یکی از مصدومان ۱۸ آذر است: «... به کوچه نظامی رسیدیم، آنجا هم محشری بود، آنجا نیز از زخمیهای میدان بهارستان پر بود و همین طور داشتند تیر خورده و زخمیها را به کوچه می آوردند.»<sup>۳۴</sup>

ولی از روز ۱۹ آذر تهران بتدریج حالت عادی خود را بازیافت.

درباره این واقعه سخن بسیار است و ما در اینجا تنها به کلیات قضیه اشاره کردیم.

پس از خاتمه بلوا عده‌ای از عاملان واقعه از جمله برادران مسعودی، علی اصغر امیرانی و تعدادی دیگر دستگیر شدند. ولی مسبب اصلی واقعه که بود؟ نجات ایران در این باره نوشت:

«راستی محرک که بود؟ آیا قوام السلطنه بوده؟ آیا شاه بوده؟ آیا ستاد ارتش و مقامات لشگری هم؟ آیا نظمیه هم با آنکه رئیسش در آن موقع غیرنظامی بوده بحکم سابقه سرو کار آن با مقامات لشگری و بالاترها بوده؟ آیا فاتح لرستان چه رلی داشته؟ آیا وزارت فرهنگ هم ذی مدخل بوده... اینها را کی می تواند تحقیق و کشف کند...؟»<sup>۳۵</sup>

چند نکته در این باره قابل تعمق و توجه است. یکی اینکه تحقیق و بررسی که بلافاصله پس از دستگیری مسبین قضیه آغاز شده بود، پس از چندی به صورت ناتمام رها شد. «رای دستگیرشدگان پرونده‌ای در شهر یابی تشکیل و آقایان محمد رشاد و غلامعلی عظیمیا به سمت بازرسان پرونده تعیین گردیدند. بزرگترین مشکل پرونده این بود که بازرسان در جریان رسیدگی به چکهایی برخوردند که همان روزها از طرف محمدرضا شاه صادر شده بود، از آن جمله چکی به نام عباس مسعودی مدیر اطلاعات که دخالت شخص محمدرضا شاه را در حادثه ۱۷ آذر به ثبوت می رسانند... بلافاصله تمام دستگاههای عریض و طویل دربار و دولت بکار افتاد تا از افشای حقایق جلوگیری شود و در اجرای این منظور بازرسان از کار برکنار شدند...»<sup>۳۶</sup>

غلامعلی عظیمیا یکی از دو بازرسان این پرونده که از کار برکنار شد، پس از برکناری خود توضیحاتی را در این باره ارائه داد: «جریان پرونده ۱۷ آذر تا آنجا که به دست آقای رشاد و من تنظیم شده طوری است که با مراجعه به آن مطالب به کلی روشن و حقایق مشهود می شود، با مختصر توجهی به جریان امر بزهکاران را به خوبی می توان شناخت و هم‌دستان آنان نیز معلومند. منتها چون هنوز تحقیقات به پایان نرسیده، من نمی توانم درباره آن اطلاعات



کافه قنادیها مشاهده گردید. با اینکه قوای دولتی در جلو و پشت سر این عده در حرکت بود اقدامی برای رفع غائله نمی شد. فقط پس از ساعتی که غارت و چپاول و خرابکاری و شکستن شیشه‌ها و اثاثیه مغازه‌ها در خیابان استانبول و لاله‌زار و نادری و شاه‌آباد انجام گرفته بود، صدای شلیک شروع شد. این شلیک... تا ساعتی ادامه داشت»...<sup>۵۱</sup>

به وزیر دارائی.  
۲۳. ناسه شماره ۲۱۱۹۱۲۵، مورخ ۲۱/۱۱/۸، از نخست‌وزیر به وزیر کشور.  
۲۴. تعطیل بازار اراک، اطلاعات، ۲۵ آبان ۱۳۲۱، شماره ۵۰۵۳.  
۲۵. تلگراف رمز نمره ۱۱۴۸ مورخ ۱۳۲۱/۸/۲۸ از شهرداری اراک به اداره کل شهرنویسی.  
۲۶. تلگراف نمره ۸۱۹، مورخ ۱۳۲۱/۱۲/۲، از اراک به تهران.  
۲۷. گذشته چراغ راه آینده است، بی‌جا، نشر جامی، بی‌تا، ص ۱۶۳.

#### پانویسها

۱. تلگراف شماره ۲۰۲۵، مورخ ۲۱/۹/۲۳، از عده‌ای از اهالی خراسان به نخست‌وزیر.
۲. رونوشت تلگراف شماره ۴۶۲۵۶/۱۹۰۵، مورخ ۲۱/۹/۲۳، از نماینده بجنورد به امیرتیمور و نمایندگان مجلس.
۳. تلگراف شماره ۱۱۰۱/۱۹۵، مورخ ۲۳/۵/۱، از خمین به مجلس شورای ملی.
۴. نامه شماره ۹۱۱۶، مورخ ۲۴/۸/۱، از فرزاد مسئول اداره اقتصادی کرمان به استاندار استان هشتم.
۵. نامه شماره ۱۷۶۹۲، مورخ ۱۳۲۲/۲/۲۳، از رئیس مجلس شورای ملی به نخست‌وزیر.
۶. نامه شماره ۸۷۱۹، مورخ ۱۳۲۳/۷/۲، از دکتر میلسوی به نخست‌وزیر.
۷. سند شماره ۱.
۸. سند شماره ۲.
۹. واقعه رشت، روزنامه اطلاعات، ۲۲ تیر ۱۳۲۱، شماره ۴۹۳۷.
۱۰. تفصیل حادثه رشت، اطلاعات، ۲۴ تیر ۱۳۲۱، شماره ۴۹۳۹.
۱۲. تلگراف نمره ۱۵۷ مورخه ۱۴ مرداد ۱۳۲۱ از پروچرد به تهران.
۱۳. واقعه ناگوار در پروچرد، اطلاعات، ۶ مرداد ۱۳۲۱، شماره ۴۹۵۱.
۱۴. اطلاعات، ۸ مرداد، ۱۳۲۱، شماره ۴۹۵۳.
۱۵. نامه شماره ۸۵۹۵/۲۰ مورخ ۲۰/۵/۲۱، از رئیس امنیه ناحیه یک به ریاست امنیه کل کشور.
۱۶. تلگراف شماره ۱۲۲-۷۱۶۱، مورخ ۱۳۲۱/۶/۷، از عده‌ای از اهالی قزوین به نخست‌وزیر.
۱۷. رونوشت تلگراف بدون شماره، مورخ ۱۳۲۱/۶/۷، از قزوین به مرکز.
۱۸. نامه شماره ۱۳۴۴۲ مورخ ۲۱/۶/۷، از نخست‌وزیر به فرماندار قزوین.
۱۹. رونوشت تلگراف بدون شماره، بدون تاریخ (باکت ۵۷ الیوم ۱۱۹، از اسناد وزارت کشور سری الف) از فرماندار گلپایگان به وزارت کشور.
۲۰. سند شماره ۳.
۲۱. خروج از تحصن، اطلاعات، ۸ آذر ۲۱، شماره ۵۰۶۴.
۲۲. نامه شماره ۱۴۳۲۰، مورخ ۲۱/۷/۱۳، از نخست‌وزیر

۲۸. کی استران، سیاست موازنه منفی، تهران، انتشارات روزنامه مظفر، ۱۳۲۷، ج اول، ص ۳۱۸.  
۲۹. همان، ص ۳۱۶.  
۳۰. نامه شماره ۵۶۴۷، مورخ ۲۲/۳/۱۱، از نخست‌وزیر به وزیر خواربار.  
۳۱. روزنامه فریاد، مورخ ۱۳۲۲/۴/۲۲، شماره ۲۱.  
۳۲. سند شماره ۴.  
۳۳. نامه شماره ۱۷۵۸۲/۶۶۰۳، مورخ ۲۲/۶/۳، از پاسپارسیف، جانشین رئیس شهرنویسی کل کشور به وزیر کشور.  
۳۴. سند شماره ۵.  
۳۵. محل ۱۷ آذر، روزنامه داد، ۲۳ دی ۱۳۲۱.  
۳۶. سه روز بحران در تاریخ زندگی تهران، روزنامه ایران، ۳۰ دی ماه ۱۳۲۱.  
۳۷. سه روز بحران در تاریخ زندگی تهران، ایران، ۱ بهمن ۱۳۲۱.  
۳۸. انور خامه‌ای، خاطرات، تهران، انتشارات هفته، ۱۳۶۲، ج ۲ - فرصت بزرگ از دست رفته، صص ۶۴ و ۳۹.  
۳۹. باختر، دوم بهمن ۱۳۲۱.  
۴۰. همان.  
۴۱. برای اطلاع بیشتر ر ک: روزنامه‌های باختر، ایران، داد و سایر روزنامه‌های اوایل دی و بهمن ۱۳۲۱.  
۴۲. خامه‌ای، همان، ص ۶۵.  
۴۳. علی‌اصغر امیران، واقعه ۱۷ آذر، تهران، بنگاه نوربخش، ۱۳۲۲، ص ۴۹.  
۴۴. کوهی کرمانی، از شهریور ۲۰ تا فاجعه آذربایجان و زنجان، تهران، انتشارات روزنامه نسیم صبا، ۱۳۲۴، ج ۲، ص ۳۵۹ (یادداشت‌های عبدالمحمد تات).  
۴۵. روزنامه نجات ایران، ۲۹ خرداد ۱۳۲۲.  
۴۶. گذشته چراغ راه آینده است، صص ۱۵۶ و ۱۵۵.  
۴۷. روزنامه دماوند، شماره ۱۴، مورخ ۲۲/۵/۱۶، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۱۷۷.  
۴۸. دماوند، شماره ۱۳، مورخ ۲۲/۵/۱۳، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۱۷۶.  
۴۹. ر ک: عبدالصمد کامبخش، نظری به جنبش کارگری در ایران، ص ۶۰ و گذشته چراغ راه آینده است، صص ۱۷۷-۱۵۳.  
۵۰. تاریخ ۲۱/۹/۲۵ اشتباه است و صحیح آن ۲۱/۱۰/۲۵ است. در تاریخ ۲۵ آذر همه روزنامه‌ها توقیف بودند.  
۵۱. گذشته چراغ راه آینده است، باورقی ص ۱۷۴.

فراوانی بدهم، ولی با نهایت صراحت می‌توانم بگویم که آقایان (مسعودی‌ها) در واقعه ۱۷ آذر مداخله داشته و امروز با مغلظه‌کاری و هو و جنجال می‌خواهند خود را معصوم جلوه بدهند...»<sup>۲۷</sup>

از سوی دیگر قوام نیز که این تظاهرات و خونریزی به ضرر وی تمام شده بود، سکوت اختیار کرد. عباس مسعودی در روزنامه اطلاعات شش‌ای از توافق پنهانی دربار و قوام را بازگو کرده است. وی می‌نویسد: «یکی از شرایط ائتلاف موافقین این بود که این بنده در حضور آقایان قول بدهم که از تعقیب قوام السلطنه دست بکشم. من قول دادم و قوام السلطنه هم استعفا داد.»<sup>۲۸</sup>

در اینجا اهمیت نکته‌ای که در ابتدای این بحث مطرح ساختیم؛ یعنی عدم وجود حتی یک برگ سند در این باره در مجموعه اسناد وزارت کشور و نخست‌وزیری آشکار می‌گردد.

به هر صورت ظاهراً در تحلیل این رخداد فقط می‌توان گفت که واقعه ۱۷ آذر در اصل واکنش مردم در مقابل فشارهای اقتصادی بود که مورد سوءاستفاده و بهره‌برداری دیگران قرار گرفت. در حقیقت دربار و دولت انگلستان مهمترین عاملان این واقعه بودند.<sup>۲۹</sup>

حرکت دانش‌آموزان حرکتی خودانگیخته بود که بلافاصله دربار از آن بهره‌برداری کرد. دربار دخالت عوامل دربار سند ذیل، نمونه جالبی است که پایان بخش این مقاله خواهد بود: «حسن نزیه دانشجوی حقوق که خود شاهد و ناظر حوادث ۱۷ آذر بوده در شماره ۵ روزنامه فریاد مورخه ۲۹/۹/۲۵ طی مقاله‌ای تحت عنوان در تهران چه خبر بود؟ می‌نویسد: «... به اول خیابان استانبول که رسیدیم عده کثیری با چوب و چماق در حال حمله و هجوم به مغازه‌ها و انومیلیها و



وزارت کشور

اداره کل شهرستانی

۱-۱

<p>ردیف: ۱ شماره: ۱۳۲۰/۸/۸۶ مورخه: ۱۳۲۰/۸/۸۶ شماره: ۴۸۱۰</p>	<p>ردیف: ۱ شماره: ۱۳۲۰/۸/۸۶ مورخه: ۱۳۲۰/۸/۸۶ شماره: ۴۸۱۰</p> <p>اداره کل شهرستانی چون از چند روز پیش از طرف اداره دارائی اقتصاد با -          نامو هاراجع به نرخ گدیم مذاکرانی در میان بود که قیمت نامو از ۳۰۰ الی ۳۰۰ سالتا          میفرودختند به ۱۰۰ ریال ترفی د هنده و غیرمانند اریظامی هم سابقه داده که اهالی در -          اینصنوع نگران و یا قصد بیان مربوطه مشغول مذاکروه شده بود آموزش قریب در -          هزار نفر از اهالی احتیاج ود کاکین و یا از راه مطبل نموده به جلوگیری آمدند          (قبلا اطلاع داشت و احتیاطهای لازم را مری که در شهر مریک غارت نشوند )          خوددند وی با اینکه بستری بود به شهرستانی آمد و فرماند اریظامی و کبیل فرماند همی          لشکر ۱ اینصنوخا فرستند و عده نظامی هم قبلا به کدک آمد بودند ( قریب ۲۰ ساعت          با آنها مذاکره ولی موثر واقع نگشت و در جستار آنها انزود به شهرستانی حمله          که به داخله بنا وارد شدند بنا بر این نیز اندازی شروع و در نتیجه ظاهر انزاد اهالی          کشته شده ۱ نفر دیگر موجود ( ولی الله ) با همان شماره ۸۶ نیز خورد و رمد بان ۱          عزائی رئیس زندانهم که برای سرکشی بازداشتگاه واقع در جنب شهرستانی در اکت          کارهای خود در خیابان بود نیز توسط زننه تحت معالجه هستند و ضرر خاطر</p>
--	--



وزارت کشور

اداره کل شهرستانی

<p>ردیف: ۲ شماره: مورخه: ۱۳۲۰/۸/۸۶ شماره: ۴۸۱۰</p>	<p>ردیف: ۲ شماره: مورخه: ۱۳۲۰/۸/۸۶ شماره: ۴۸۱۰</p> <p>تعبیرد پس از جلوگیری از حمله اهالی و اطینان دادن آنها هاراجع به قیمت نان          جمعیت مشرق و مدلا آتش برقرار است - با سایر آهنگیری          رونوشت مطابق با اصل است</p>
--	---



نوع یش نویس .....  
 موضوع یش نویس .....  
 پیوست .....  
 یا کنویس کننده .....



دفتر نخست وزیر

شماره عمومی ۲۹۱۲  
 شماره خصوصی .....  
 جزوه دان .....  
 پرونده .....

تاریخ نوشتن ..... ماه ..... تاریخ یا کنویس ..... ماه ..... تاریخ ثبت ۲۰ / ۹ / ۳۰

وزارت فرهنگ

وزارت دارایی

بابت دارایی (مورد شماره ۱۰۰۰) در تاریخ ۱۳۰۲/۹/۲۰  
 مقرر شده است که از دارایی بطرفه هر یک از این دو وزارت (۱۳۰۲)  
 نیمه بار علی بن علی در زمین گنیم رفته اند در مورد این بار در وقت  
 کسب است گفته جواب داده اند که لازم است این بار را به  
 بفرستند از این بار کسب است در وقت کسب است در وقت  
 جواب داده اند که در این بار کسب است در وقت کسب است  
 قریب ۱۰۰ بار اصل و فرع آنها را و آنرا در این وقت کسب است  
 پس آورده اند  
 ۱۳۰۲/۹/۲۰



اداره مستوفی  
دایره

نونه ۱۴۲

تاریخ ۱۳۲۲/۱۲/۲۵

شماره ۵۹۳۳

پیوست

وزارت دادگستری

ریاست وزیران

پیرو نامه شماره ۵۳۹۵/ح/۲۱۴۹۳/ بتاريخ ۲۱/۷/۱۶ موضوع  
شکایت بانو صفیه فیاض راجع ببازداشت چند نفر از رعایای کلیایکسان  
معرض میرساند . بطوریکه دادگاه بدست کلیاتان گزارش میدهد عد  
کتوری بالغ بر پنج هزار نفر از اهالی دهستانها بشهر وارد و اداره  
اقتصاد را خراب و آتش زده اند و موضوع تحقیق شده وعده از آنها  
گرفته و باز آتش زده و پس از خاتمه بازجویی بقید کفیل عموما آزاد  
شده اند و شهرها را که هم جزو شورشیان بوده که بقید کفیل آزاد  
گردیده است .

مطالبت فرستاد  
۱۳۲۲/۱۲/۲۵

۲۲۵۶۲  
۲۱/۱۲/۲۵  
۱۹۳۳  
۱۱۵۲



وزارت خواربار

اداره

تاریخ ۱۳۲۲ / ۵ / ۱۱

شماره ۵۶۶۳ وزارت

پوست

تشرف تشراف رمز آقای پیمانی از فرمانده

\*\*\*\*\*

خواربار ریزنوشت آقای حکیمی از ساعت ۸ روز ۱۱ صبحی از سبزه همدان بطور دسته جمعی  
 بشهرداری و فرمانداری پیچم آورند از شهرهای همدان رسیدند و کثرت از تمام مردان از خرابی  
 نان است که جنس بد بهایز گران بوی مطابقت اداره دستور دادم با سایر ایالتی اداره در  
 ورودی را به بندند از ژاندارمری ژاندارم خواهش شد فرماندار مرا-حصار از موجودی نان  
 در انبار و تعداد نانوائی و نظیر آن شرایط سوال نمودند بسیار و اندازات خواسته ام  
 عصر در فرمانداری باشند نمونه نان را از دکانین برای ساعت معین بیاورند و از شهر در  
 شاهپور شیشه خانه ها و دکانین را که بسته بود شکسته اند و در فرمانداری حاضر ضرورت  
 ظاهر این بود مردم شنایت از خرابی نان دارند از مداخلات قرار شد که بیونی مرکب از اد  
 و شهرکار رئیس شهر بانی تشکیل با موافقت مامورین خواربار در وجود و قرارانی نان اقدام  
 و دکانین باز شود ولی از تمام از بروز بیشتر و اند اما ختم ربانی برای جلوگیری بی نتیجه  
 ساعت فرماندار با اتفاق سه نفر با اداره آمدند و موافقت فرماندار را داده خواربار بود  
 بوسیله تلفن فرماندار را خواستند که جمعیت روزه فرمانداری می آیند و ایشان رفتند بگذارد  
 ساعت و بانه پشت اداره رفتند و در بانه اداره را شناسان به کلاشتری ۲ تلفن که هر جنس  
 دست مردم را متفرق بالا نره جمعیت از خرابی نان دارند تمام نه برای نان است اختلالات  
 در آنکه هم ربانی از آن مدلل است موجب شده در وقت که بهیل نفر را از جمعه حفاظت  
 اداره مامور شدند / ۱۳۶۸ - ۱۰ / ۵ / ۲۲ پیمانی

ریزنوشت برابر اصل است



# وزارت خواربار

اداره  
تاریخ ۶/۸/۱۵  
شماره ۲۴۸۸۰ / دفتر  
پیوست

## کشف تلفزاف رمزاقای هنجینی از رود ستان

کل غله ونان - آقای ترانورد صبی روزیست و هفتم ۲۲ بدون مقدمه کسبه در تبار دکانین رایخته در مسجد جمعه  
 اجتماع نمودند آقای فرماندار جریان را بزدان اطلاع در فرمانداری حاضر با ایشان مذاکره رئیس کل شهر  
 انبهار نموده اجتماع مردم در اثر کمی نان و ندان پروانه ورود دارد به لکن و مر جده افراد نامی و شبازیمها  
 میبندد در نتیجه تبادل نظر بر حسب تقاضای آقای فرماندار شخصاً در مسجد جمعه و در پی هم رسانیده بجموعه -  
 ادعای اطمینان دائم به تعداد دکانین شبازی و مصرف شهر افزود و از مراجعه ناهایان جلوگیری و نسبت  
 به بودجه و سایر طرف مادیین از اول مهر ماه تحت شرایطی اداره خواربار و انقذت و برای امتلاخ عموم نیز تکلیفی  
 بود و موافقت عمومی در حد مقرر شدن بودند بر اثری بایور شهر ریانی مردم را با دامه اشتیاق و شور و  
 هیجان بالایی در پی داشتند و بعد از آنکه با این مترقی پاینده دید انستیم سهمیه شهر را ملاکای و وضع نان  
 از شهر و در حالت عادی در شهر ریانی نیست و قطعاً این جریان مسرتگی دارد و هم ندان برای اینکه بدانند  
 بدست آید و در حالت عادی در شهر ریانی با شد و در عین حال فرصت برای کشف حقیقت بدست آید بلافاصله  
 برای دکان شبازی دایر ریانی شهر ریانی شهر افزود و شده با اینکه عسیر مان روز متذکران ریانی  
 در شهر ریانی شبازی مردم در شهر ریانی بدست میگرد بر اینکه مقداریکه افزود شده ادا شده بر  
 مسوولان است و هم با اطلاع در روز جمعه در شهر ریانی با سیانها کسبه را و در بیستن دکانین نموده وعده  
 ریانی در مسجد جمعه جمع نمود بدینجهت اطلاع از رضای مردم در شهر ریانی نان بیساز و رف بهشت میشد  
 عمومی شد انگشت و این مردم برای عموم مردم و متذکران بود و ضمن فرستای برای این جهانبند است داده بود یکشف  
 حقیقت موفق و انجام شد و رسد اداره شهر ریانی است اداره نامبرده از دکانین این اقدام بدست نموده  
 یکی ایضا در شهر ریانی بر علیه اداره خواربار ریانی در روز جمعه با بدست ما مورین شهر ریانی را از دکانین شبازی  
 گویا بود نتیجه با کسبه و نسبت ریال مقرر شده پروانه امور این شهر ریانی از شبازیمها دریافت میکردند قطع نمود  
 در این ایام انشور اول رعب در فرماندار این شهر و هم بوسیله فرماندار سابق انبهاراندریات خود را با قای -  
 فرماندار اراغی ریانی نیز پس از تحقیقات در این حالت شهر ریانی را تأیید و با اقدامات لازمیکه از طرف ایشان  
 شده باشکاف مرتفع و مورین را تحت تعقیب قرار دادند